**٨٧ - قناعت ، رضا ، سکون ، و استغناء [[1]](#footnote-1)**

از حضرت بهاءاللّه در کلمات مکنونه است قوله جلّ و عزّ : اصلُ العزّةِ هی قناعةُ العبد بما رُزق به و الاکتفاء بما قُدّر له .

و قوله عزّ و علا :

به کمال استغناء و سکون ما بین بریّه مشی نمائید و با کمال عدل و انصاف با یکدیگر معامله کنید .

1. فی الحدیث : القانع غنیّ و ان جاع و عری و من قنع استراح من اهل زمانه و استطال علی اقرانه و من قنع فقد اختار الغنی علی الذلّ و الرّاحة علی التّعب القناعة کنز لا ینفد عزّ من قنع ذلّ من طمع . اهورامزدا اندک چیزی را برای اسراف نیافریده دختری که پنبه میریسد اگر ذرۀ از آن را تلف کند خطا است . ( وندیداد - فر کرد ه قفرۀ ٦٠ ) از دولتمندان ، بینوا کسی است که به آنچه دارد خرسند نباشد و از بینوایان ، آن کسی دولتمند است که به هر چه دارد سازگار و خرسند باشد . [↑](#footnote-ref-1)